

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجم سوره مبارکه فتح

تفاوت فتح و نصر

خوب، صفحه پانصد و یازده را بیاورید. سوره مبارکه فتح را عرض کردیم که در دامنه سوره مبارکه چهل و هفت، سوره مبارکه محمد هست که بعد از تهییج‌ها، بعد از تبیین‌ها در مورد ورود در نبرد با دشمنان دین و این اتفاقات و تمام مطالبی که بیان شد، در آیاتی که بیان شد، زمینه برای فتح آماده است. شما بیاورید سوره مبارکه صف، آیه سیزده صفحه پانصد و پنجاه و دو. آن آیات مهم تعیین‌کننده نبردهای جهانی. نکته در سوره مبارکه صف هم همین نکته است. بین نصر و فتح یک تفاوتی هست. ببینید، ما نصر ممکن است داشته باشیم ولی فتح نداشته باشیم. یعنی ظفر داشته باشیم ولی فتح نداشته باشیم، یعنی غلبه نداشته باشیم. شما دقت کنید که مثلاً چیزی مثل جنگ بدر، جنگ احد، همه این‌ها نصر و ظفر بود ولی فتح نبود. نمی‌شد گفت فتح بدر. این‌ها یک سری کمک‌های الهی بود، آمد انجام شد و ما زدیم تو دهن دشمن. ولی فتح وقتی اسمش می‌شود فتح که شما تفوق حاصل می‌کنید و دشمن را به زیر می‌کشید و خودتان غلبه پیدا می‌کنید. به این می‌گویند فتح. برای همین است که گفتند فتح مکه و فتح خیبر بود. یا مثلاً آتش بس حدیبیه که مقدمه فتح است. ولی مهم این است که ما باید به فتح برسیم.

هدف فتح است نه نصر

شما این آیات ۹ سوره صف به بعد را نگاه بکنید که چه جوری گفته می‌شود. البته آیات را حتماً دیده‌اید ولی از این زاویه نگاه بکنید که خدا بین فتح و نصر تفاوت گذاشته. «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» باید «لیظهره علی الدین کله» بشود. این بعثت نبی تا اینجا باید برود. خوب، حالا که این جوری شد «یا ایها الذین آمنوا هل أدلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب أليم تومنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله بأموالکم و أنفسکم ذلکم خیر لکم إن کنتم تعلمون» این تجارت تجارت پرسودی است برای شما، شما با ایمان و جهاد می‌آیید وسط، اگر شما می‌دانستید که این تجارت، تجارت مهمی است، «یغفر لکم ذنوبکم». اولاً چنین اتفاقی می‌افتد، خدا گناهان شما را می‌بخشد. «و یدخلکم جنات تجری من تحت الانهار و مساکن طیبة فی جنات عدن ذلک الفوز العظیم». این می‌شود آن فوز عظیمی که در حقیقت دنبال چنین فوز عظیمی هستیم ما. که شما همین را برگردید در سوره مبارکه فتح نگاه بکنید. سوره مبارکه فتح صفحه پانصد و یازده. آیه پنجمش همین است «و کان ذلک فوزاً عظیماً». شما به یک فوز عظیم در حقیقت نائل می‌شوید. خب، همین؟ نخیر. «و اخری تحبونها» یک چیزی که شما دوست دارید و آن چیست؟ «نصر من الله و فتح قریب و بشر المومنین». یک نصر از جانب خدا و فتح قریب. یعنی نصر قریب، فتح قریب. گاهی اوقات ممکن است نصر باشد که به فتح منجر نشود. مثل جنگ بدر. ولی یک موقع هست نه، نصری است که منجر به فتح می‌شود. شما دنبال این هستید دیگر. شما دنبال این هستید که یک موقع به پایان برسد جنگتان با آمریکا. همه‌اش، دنبال موش و گربه بازی ما نیستیم که. و این نصر باید قاعدتاً دیگر به فتح منجر بشود. «و بشر المومنین» که آن موقع آن شرایطش در آن آیه بعد آمده. آیه مهمی است آن آیه که حالا کاری باهاش نداریم. ببینید، نصر و فتح دو عنوان است. برای

همین است که در همان سوره مبارکه نصر همین را دارد که «إذا جاء نصر الله و الفتح» یعنی این‌ها را جدا کرده نصر را با فتح جدا کرده. قاعدتاً باید ما به فتح می‌رسیدیم و به فتح باید برسد. که «إنا فتحنا لک فتحا مبینا» و این فتح مهم است. مهم این است که شما در گام به گام یک قدم در فتح مکه به زیر کشیده شد. در فتح خیبر دشمن به زیر کشیده شد. یعنی شما غلبه پیدا کردید بر دشمن. ما دنبال فقط نصر نیستیم که، دنبال نصری هستیم که به فتح منجر بشود. «و اخی تحبونها نصر من الله و فتح قریب». این یک نکته مهم.

نصر خدا باید به فتح منجر بشود

پس ببینید فضای سوره این است که ما قرار است به فتح برسیم. حالا این الان فتح حدیبیه است یا فتح خیبر یا فتح مکه، این یک مطلب دیگر است. بله، در یک نگاه دیگر در عمق نگاه دیگری این اتفاق افتاده یا مقدمه‌های یک فتحی است مثل خود همین فتح حدیبیه. این از جهت اینکه مثل فتح حدیبیه مقدمه‌ای است برای فتح. یعنی شما... گرچه به حسب ظاهر حدیبیه چیزی بوده که یک پیمان نه چندان جالبی بوده و این‌ها داشتند می‌رفتند، حالا بعداً می‌گوییم حالا شما می‌دانید احتمالاً فتح حدیبیه منظورم چیست. چرا ما همین آتش بس حدیبیه را اسمش را می‌گذاریم فتح حدیبیه؟ چونکه مقدمه‌ای برای نفوذ در کشور دیگر بوده. نفوذ و به رسمیت شناختن شما بوده. البته صلح حدیبیه هم ما احتراز می‌کنیم. ما هیچ موقع صلح با دشمن نداریم. روی الفاظش باید دقت کرد. ما چیزی به نام صلح امام حسن نداریم. صلح حدیبیه نداریم. ما اصلاً با دشمن صلح نداریم. چی داریم؟ آتش بس ممکن است داشته باشیم ولی صلح به معنای سازش نداریم آخرش. این یک نکته‌ی بسیار مهم کنکوری این وسط است که گاهی اوقات من می‌بینم با بی‌توجهی گاهی اسم صلح می‌گذاریم بعد توقع صلح هم داریم در صورتی که چنین چیزی با دشمن ما نداریم. باز این یک نکته مهم است در این بحث و ما مجدداً این بحث را که حالا گفتم این گمان بد را که حالا بهش می‌رسیم، این مانع شده. وگرنه خدا نصرش باید منجر به فتح می‌شد برای ما.

معنای لغوی ذنب

یک نکته مجدد راجع به این «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» چون که سوال شد از من؛ ببینید، یک مطلبی را حضرت علامه طباطبایی می‌فرمایند که مطلب قابل دقتی است. ما حالا مطلبی عرض کردیم خدمت شما ولی نکته این است که ذنب یک حقیقت شرعی نیست. یک حقیقت لغوی است. یعنی هر کسی خطوط قرمز یک جامعه‌ای را رد بکند مبتلا به ذنب است. یک حقیقت لغوی است. و البته در هر جایی خطوط قرمز فرق می‌کند وگرنه یک اصطلاح شرعی و جزء حقایق شرعی نیست. مثل نماز که مثلاً الان یک حقیقت شرعی است نه یک حقیقت لغوی. لذا آن آیات سوره شعراء که «و لهم علی ذنب فأخاف أن یقتلون» یادتان هست آن را دیگر؟ آن هم این جوری نیست. این حقایق نوعاً شرعی نیست اصلاً. ببینید، کسی که در مقابل عرف و شاخص‌های آن جمعیت بشورد، این گناهکار است. اسمش گناه است این. و به این آدم می‌گویند مذنب. منتهای مراتب عند الله آیا مذنب است یا نه؟ خب، نه. عند الناس ولی مذنب است. دقت می‌کنید؟ عند الله مذنب نیست ولی عند الناس مذنب است کسی مقابل شاخص‌های آن

جمعیت... برای همین روایاتش را عرض کردم خدمتتان. گفتند کسی گناهکارتر از پیغمبر نبود در میان شبهه جزیره نسبت به آن خط قرمزهایی که رد کرده بوده. سیصد و شصت بت را برداشته بوده کرده بوده یک خدا «أجعل الآلهة إلهاً واحداً إن هذا لشيء عجاب» خب این سیصد و شصت خدا را برداشته بوده خراب کرده بوده. این گناهکار نیست از جهت آن جمعیت؟ برای همین است که «و لهم على ذنب فأخاف أن يقتلون» حضرت موسی هم گفت برای آنها به گردن من ذنب است، نه اینکه من گناه الهی دارم. دقت کنید.

این چیزی که گفتم حقیقت لغوی و حقیقت شرعیه یک اصطلاح اصولی آخوندی است. وقتی می گویند این حقیقت شرعیه است یعنی دست ساز شرع است این عنوان. خب، مثلاً بعضی ها راجع به نماز این را می گویند. می گویند آقا این جزء مخترعات شرع است یعنی شرع برداشته یک چیزی به نام نماز درست کرده، یک هیكلی درست کرده، اسمش را گذاشته نماز. این جزء حقایق لغویه نیست. جزء حقیقت شرعیه است. ولی یک چیزهایی هست جزء حقایق لغویه است. اصلاً حقیقت شرعیه نیست. دست ساز شرع نیست. شرع آن را درست نکرده. مثل همین گناه. مثل دعا. مطلق دعا یک چیزی نبوده که مثلاً شرع آن را درست کرده که. مثل همه ی این واژه ها. این ها حقایق لغویه اند. یعنی یک سری لغت هستند که بوده اند. مثلاً وقتی می گفتند مذنب، گناهکار، در لسان عرف به این معنا نبوده که این گناه عند الله دارد. یعنی می گفتند این آدم خطاکار است. ببینید، از لحاظ مردمی حساب بکنید، خطاکار بوده. پیغمبر خطاکار بوده و خطاکارترین بوده. چرا؟ چون که همه ی خط قرمزهای جزیره العرب را رد کرده بوده. ولی این به این معنی نیست گناهکار پیش خداست که.

گناه گذشته و آینده یا گناه دور و نزدیک؟

ضمن اینکه یک دقت مجدد هم بکنیم «ما تقدم من ذنبك و ما تأخر» نه «و ما يتأخر». «ذنب ما تقدم» یعنی یعنی ذنب جلو، «ذنب ما تأخر» یعنی ذنب پس از آن. گناهان هم در مکه، هم در مدینه. یعنی هم خطاهایی که دور بوده هم خطاهای نزدیک. دقت می کنید؟ خطاهای دور و نزدیک. چون که هر دو تائیش فعل ماضی است. یعنی این جور نیست که «ما تقدم من ذنبك و ما تأخر» معنی این باشد که گناههایی که انجام داده ای و گناههای در آینده که انجام نداده ای؛ اصلاً معنی اش این نیست. معنی اش این است که گناههایی که زود انجام دادی، گناههای دیر هنگام. یعنی گناههایی که در مکه انجام دادی از نظر مردم - گفتیم حقیقت لغویه است - گناههایی که در مدینه انجام دادی مثلاً. گناههای دور و نزدیک، این گناه دور و نزدیک است نه گناه ماضی و مضارع. عرضم واضح است چی می گویم؟ این بحث لغوی است، بحث مهمی هم هست. این گناه دور و نزدیک. نه گناه گذشته و آینده. چون فعل «ما تقدم» و «ما تأخر» هر دو تائیش ماضی است اصلاً. مضارع نیست فعل ها. نکته اش همین است که چرا «لیغفر لك» است.

غفرانی به دنبال فتح

ضمن اینکه دقت کنید این غفران بند به توبه نیست. بند به چیست؟ بند به فتح است. بالاخره آیات یک چیزی است دیگر برای خودش. غفران به توبه ممکن است ارتباط داشته باشد، به فتح که ارتباط ندارد. کدام غفران به فتح ارتباط دارد؟ همان چیزهایی که گفتم مثلاً به حضرت امام می گفتند کار بدی انجام

می‌دهی، بعد وقتی انقلاب پیروز شد گفتند کار خوبی انجام دادی. همه آن چیزهایی که از دید جامعه گذشته کار بد محسوب می‌شد، از دید جامعه جدید کار خوب محسوب می‌شود. این می‌شود چی؟ این می‌شود «لیغفر لک» نه «لیغفرک» برای تو خدا بخشید، آن را. «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک» وصلش هم به چیست؟ وصلش هم به فتح است نه به توبه. قرار نبوده توبه کنی تا این اتفاق بیفتد. خلاصه، این هم یک نکته مهم است در اینجا.

حالا به این «هو الذی أنزل السکینه» ان شاء الله می‌پردازیم. «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر و يتم نعمته عليك و يهدیک صراطاً مستقیماً» باز به این به عنوان اتمام نعمت و هدایت به صراط مستقیم می‌پردازیم.

عدم پیروزی طبق قواعد طبیعی

«وینصرک الله نصرأً عزیزاً» ببینید این نصر غیر فتح است، یعنی دارد نصر عزیز می‌کند، نصر نفوذناپذیر. شما اگر بر طبق آنچه که در سوره مبارکه محمد است بیاید جلو، نصر عزیز است. آن موقع منجر به فتح می‌شود. مقدمه این فتح چیست؟ ببینید هم در آیه ۷ هم در آیه ۴ یک چیزی را دارد به رخ می‌کشد. و آن اینکه «و لله جنود السماوات و الارض». ببینید «و لله جنود السماوات و الارض» چی کاره است این وسط؟ این کاری که شما می‌خواهید بروید و به فتح برسید، تغییر در معادلات است. شما می‌خواهید با یک جمعیت کمی وارد بشوید و یک شبه جزیره را بیاورید زیر پر خودتان. می‌خواهید به فتح برسید. و در یک اشل بزرگتر دنیا را زیر پر خودتان بیاورید و به یک فتح عالمگیر برسید. خب، این قاعده بر این است که نرسید. یعنی قواعد طبیعی بر این است که نرسید. مگر اینکه شماها از یک نصر عزیز، از یک تغییر در معادلات که همه عالم سپاه و ستاد خداست، می‌گوید شما برو تو دهن شیر، چی کار داری؟ با من!

• تاریخ مصرف غیظ قلوب

این همان است که ایجاد بدگمانی می‌کند نسبت به خدا و حتی بدگمانی خودش را نسبت به معادلات خدا تحت عنوان عقلانیت جا می‌زند. من چندین بار این بحث را عرض کرده‌ام، سوره مبارکه احزاب و آیاتش را هم خواندم خدمتان که توجیهات دیگری می‌آورد. مثلاً فرض کنید اگر خدای نکرده این اتفاق بیفتد، من دیشب هم در دانشگاه امام صادق این نکته مهم را عرض کردم که «یذهب غیظ قلوبهم» یک تاریخ مصرف دارد. این‌ها تاریخ اکسپایر می‌شود و شما هر کاری از این به بعد بکنید، اتفاقی برای جامعه ایمانی نمی‌افتد. یعنی آن‌ها نمی‌پذیرند. کما اینکه الان حتی روزنامه‌های حزب‌اللهی هم دیگر خیلی راجع به انتقام سردبیر می‌گویند ننویسید. چرا؟ چون که یخ شده مطلب، از دهن دارد می‌افتد دیگر. تا یک حدی این‌ها تاریخ مصرف دارد. دیگر شما هر چه قدر هم انتقام بگیری اثر ندارد. اثر «یشف صدور قوم مومنین»، اثر «یذهب غیظ قلوبهم» ندارد. همین الان شما آیا این احساس را می‌کنید که غیظ قلب دارد کم می‌شود؟ حتی به پایان رسیده؟ دیگر، آن شور و حرارت از دل انسان رفته. این همان نکته‌ای است که در حقیقت تاریخ مصرف دارد. آقا هم دیدید که، آقایی که خیلی این چیزها را مطرح نمی‌کند با مردم، این بحث عقب‌نشینی تاکتیکی را مطرح کردند که اگر غیر تاکتیکی باشد موجب غضب الهی می‌شود. و این‌ها هم تاریخ مصرف دارد. و اگر غیظ قلب رفته باشد، شما کولاک می‌کنی ولی اثر مردمی ندارد. مردم را همراه نمی‌کند. حالا ببینید این اتفاق

می‌افتد یا نمی‌افتد؟ مردم را همراه نمی‌کند. یعنی مردمی که تا چندی قبل همراه می‌شدند، هر انتقامی هم گرفته بشود، مردم همراه نمی‌شوند. تاریخ مصرف دارد این‌ها. حالا نمی‌دانم آنجا اربعین است، آنجا مذاکرات صلح است، آنجا... و بعد فی التأخیر آفات. یکهویی می‌بینی مذاکرات صلح دارد صورت می‌گیرد. می‌گویند آقا شما دارید الان مانع صلح غزه می‌شوید. به اشتباه. ببینید اساساً نکته این است که «و لله جنود السماوات و الارض». آیا این عالم سپاه و ستاد خدا هست یا نه؟ اگر کسی این عالم را سپاه و ستاد خدا بداند، خدا می‌گوید برو تو دهن دشمن، من نصر عزیز می‌کنم و فتح ایجاد می‌شود. و همین نقطه است که بدگمانی ایجاد می‌کند که یک عده از منافقین و مشرکین که این دو تا ملاکاً با یکدیگر در این زمینه واحدند. یعنی نمی‌تواند پا به پای این «و لله جنود السماوات و الارض» حرکت بکند. ظن سوء پیدا می‌کند. ظن سوء پیدا می‌کند. حالا یک تفاوتی بین سوء و سوء هست. حالا عرض می‌کنم خدمتتان. می‌بینید که هی این مطلب را خدا به رخ می‌کشد که «و لله جنود السماوات و الارض». علی القاعده شما نباید به فتح برسید. این را من خدا هم می‌فهمم ولی من می‌گویم شما برو تا همین جا هم تفکیک بین منافق و مومن ایجاد بشود و هم فتح ایجاد بشود برایتان و هم شما قدرت خدا را ببینید. ما که اسکندر مقدونی نیستیم که بخواهیم کشورگشایی بکنیم. قرار است قدرت خدا اینجا دیده بشود و فتح و ظفر الهی دیده شود این وسط.

آرامش قلب مومنین دلیل عذاب منافقین

این هم به این نکته اضافه کنید. اینجا می‌گوید که «هو الذی أنزل السکینه فی قلوب المومنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم» - که حالا یک توضیحی راجع به اضطراب در فضای دین عرض خواهیم کرد- شما ببینید اینجا «لیدخل المومنین و المومنات جنات تجری» از آن طرف «یعذب المنافقین و المنافقات» این سکینه در قلوب مومنین باعث آرامشی می‌شود که این آرامش آرامشی است که در دل مومنین و مومنات دارد جاری می‌شود و همین آرامش یک لبه‌ای دارد که لبه منفیش گرفتاری است، یعنی «هو الذی أنزل السکینه» آیه را دقت کنید. «هو الذی أنزل السکینه فی قلوب المومنین»، «لیدخل» و «یعذب» یعنی «یعذب المنافقین و المنافقات» عطف به چیست؟ به «لیدخل» است. یعنی این آرامش باعث می‌شود که مومنین و مومنات را وارد فضای بهشتی می‌کند. و همین سکینه است که منافقین را وارد یک نظام بدگمانی می‌کند. یعنی اثر سکینه و آرامش در مومنین، تعذیب منافقین است. دقت می‌فرمایید چی شد؟ ببینید، «هو الذی أنزل السکینه فی قلوب المومنین... لیدخل... و یعذب» یعنی این آرامشی که در دل مومنین می‌آید، خود این تعذیبی است برای کفار. یعنی خدا به عنوان تعذیب کفار آرامش می‌اندازد در دل مومنین.

حالا این حرفی که می‌زنم شاید این جوری تطبیق نکنند ولی جهت تقریب به ذهن دارم عرض می‌کنم. یک بنده خدایی دیده بود که ماها مثلاً تو یک جمعی خیلی خوشیم، خیلی اذیت می‌شد این. بعد آمده بود می‌گفتش که فلانی، شماها که نه اهل دود و دمید، نه اهل خانم بازی هستید، نه اهل عرقید، نه اهل فلانید، نه اهل پولید. گفتم خب؟ گفت چرا اینقدر می‌خندید پس شما؟ گفت چرا اینقدر خوشحالید؟ چرا همه‌اش دور هم می‌گویید و می‌خندید؟ ما این کار را می‌کنیم، آن کار را می‌کنیم، این کار را می‌کنیم، آن کار را می‌کنیم، اینقدر خوش نیستیم به اندازه‌ای که شما خوشید. حرصش در آمده بود از اینکه چطور شماها در حقیقت به واسطه اینکه دنبال هیچ کدام از این‌ها هم نیستید، یعنی هیچ کدام از این معادلات ما را ندارید، چرا اینقدر می‌خندید؟ ما اصلاً اینقدر خوشی در دل مان نیست که در دل شماها هست.

حالا شما دشمنان دین را نگاه نکنید، این‌ها از این سکینه و آرامشی که در دل مومنین ایجاد می‌شود، حتی زیر موشکباران‌ها. شما می‌دانید که تعداد مواییدی که در همین مدت جنگ غزه در غزه به وجود آمده، بیش از گذشته است الان؟ این را اطلاع دارید؟ و این مردم زیر موشک و فلان و این‌ها زندگیشان را کردند، زندگی کردند آن موقع! یعنی کاملاً زندگی طبیعی‌شان را زیر این موشکباران کردند و دلشان آرام است. من همه را نمی‌خواهم بگویم ولی شما دارید می‌گویید کلیت است اینجا، کلیت سکینه و آرامش از جای دیگری می‌آید آخر. تعداد مواییدشان که در همین جنگ، اصلاً کارهای اداری‌اش هم انجام شده. این مواییدشان بیشتر است. ببینید، سکینه و آرامش مومن بیشتر است ولو اینکه فرزندش مریض بشود. همین سکینه و آرامش در غیر مومنین می‌بینید که بسیار کمتر می‌شود، چون که دل این راه، در آن راه الهی دل این مادر راه، دل این رزمنده را گرفته.

ملاک درون و بیرون جبهه

کما اینکه این هم به عنوان یک نکته حالا که گفتید. شما ببینید خدا با اینکه این فتح و ظفر را نصیب مردها کرده، ببینید کیا جنگیدند. مردها جنگیدند دیگر. مردها می‌جنگیدند. در همه این فتح‌ها، چه بدر که نصر بوده، چه فتح مکه و چه حدیبیه و فلان، با خانواده نرفتند که. مسافرت‌های خانوادگی نبوده که. این‌ها همین اقدامات مردانه بوده، ولی دقت در این که چه بگوییم، منافقین، منافقان، مشرکین، مشرکان. مومنین، مومنات. یعنی ببینید یک سیستم است که دارد کار می‌کند. این سکینه و آرامش در قلب آن زن مومنی که پشت جبهه است هم می‌آید و او را جزء متعلقات همین جبهه می‌داند. همان زنی که به حسب ظاهر در خط مقدم نبوده، پشت جبهه بوده، داشته فرزند تربیت می‌کرده یا کاری می‌کرده یا خانواده را آرام می‌کرده، او جزء رزمندگان همین جبهه است. او را این جوری نیست که ببینید، اینقدر تبلیغ برای اینکه زن‌ها پشت جبهه... زن‌ها پشت جبهه نیستند. زن‌ها درون جبهه‌اند. این را باید زن دقت بکند که او پشت جبهه نمی‌جنگد. او درون جبهه می‌جنگد. منتهی درون جبهه بخش‌های مختلفی دارد. مگر همه واحدهای جبهه، واحد اطلاعات عملیات، مگر آن‌ها می‌جنگند؟ نه، آن‌ها واحدهای شناسایی‌اند. آن‌ها چیزی دستشان نمی‌گیرد. قلم و کاغذ دستش می‌گیرد آنجا آن هم. واحدهای شناسایی که آرپی‌جی نمی‌گیرد دستش که برود شناسایی که. او قلم و کاغذ می‌گیرد دستش، منتهی او هم درون جبهه است، او هم پشت جبهه است. ببینید، این کسی که دارد در دانشگاه کار می‌کند، در شرکت دانش‌بنیان کار می‌کند، باید فکر بکند من درون جبهه‌ام نه پشت جبهه‌ام. آن زن باید فکر بکند من درون جبهه‌ام نه پشت جبهه. لذا این سکینه و آرامشی که برای او می‌آید، برای اینکه تربیت یک نسل ایمانی بکند یا جهاد تبیینی بکند، او هر کاری از دستش برمی‌آید. البته اگر در جبهه باشد.

یک موقع هست دارد زندگیش را می‌کند. کما اینکه خیلی وقت‌ها ماها ممکن است اساساً درون جبهه نباشیم. درون جبهه جهاد تبیین هم نباشیم. برای خودمان داریم یک سری تدریس‌هایی می‌کنیم، برای خودمان یک سری حرف‌هایی داریم، علاقه‌هایی داریم، دنبال علاقه‌های خودمان هستیم. یعنی علاقه‌های خودمان را داریم پیگیری می‌کنیم، حتی در بحث‌های علمی، حتی در بحث‌های علمی آخوندی، علاقه‌های خودمان را داریم پیگیری می‌کنیم. حتی گاهی اوقات فکر می‌کنیم ما چون بلدیم اینجوری پول در بیاوریم... گفتم یک موقع ما مجاهد فرهنگی هستیم، یک موقع پیمانکار فرهنگی هستیم. مجاهد فرهنگی جبهه‌اش

شخص است، جبهه دارد، امام دارد. یک موقع است نه، پیمانکار فرهنگی هستیم، پیمانکار فرهنگی فرق دارد.
او پول بلد است دریاورد از این راه. مجاهد نیست که.

آن موقع به آن آدم‌ها خدا سکینه می‌دهد، آرامش می‌دهد و به واسطه این آرامش نصر و فتح قریب هم می‌دهد. چون که به این‌ها آرامش داده و این آرامش محصول «و لله جنود السموات و الارض» است. شخص باید بداند که من کارم را می‌کنم، زحمتم را هم می‌کشم، بابت «أعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل» این کارها را هم می‌کنم. همه کار می‌کنم. ولی در کاغذ و معادلات زمینی حساب بکنی که من نمی‌توانم به دشمن پیروز بشوم. باید بفهمم که از جای دیگر است این نصر. نصر دارد از جای دیگر می‌آید وگرنه به لحاظ معادلات طبیعی حساب کنی، اینجوری نیست. من می‌خواهم فتح عالمگیر بکنم؟ با کدام سپاه و ستاد؟ سپاه و ستادش «و لله جنود السموات و الارض» است. این است که بدگمانی تولید می‌کند، برای... باشد انشاءالله تا چهار و ربع مجدد در خدمتتان باشیم.